

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

البته بحث طول کشید بحثی که بود راجع به اراضی خراجی بود، گفتیم حالا غیر از عباراتی که مرحوم شیخ فرمودند مختصری هم در حد خواندن روایات متعرض روایات واحده بشویم، عرض کردیم روایاتی که در مانحن فیه وارد شده انصافا خیلی همچنین معلوم هم نیست که راجع به باب خراج باشد و بنا بود که همه روایات را بخوانیم، دیدیم انصافا هم طول می کشد هم باید هی بگوییم بحث چی بوده و الی آخره که این ها یک مقداری اوضاع کار را طولانی می کند، آن وقت باید برود روی کلی بحث اراضی که خیلی طولانی تر می شود، فعلا عرض کردیم آنی که به ذهن ما می آید در این روایات از همه اش بهتر آنی که قبولش می شود کرد، البته هم صاحب وسائل بابی را به عنوان باب اراضی خراجی قرار داده هم در این کتاب جامع الاحادیث و عرض شد مجموعا آن چه که ما راجع به اراضی داریم، مجموعا البته باز متفرقات دارد، مجموعا در این کتب حدیثی ما مثل وسائل یا جامع الاحادیث یکی در ابواب احیای موات آمده که آن ها حکم اراضی است به لحاظ خودش نه به لحاظ جنگ، این ارض خراج حکم اراضی است به لحاظ جنگ، ارض صلح، صالح اهلها، انجلی عنها اهلها، این یک عنوان دیگری است، این قسمت را بیشتر آقایان در باب جهاد آوردند، طبعاً جهاد عدو، یک مقداریش را هم در باب زکات آوردند به مناسبت این که اگر زمین خراجی بود زکات بدهد یا ندهد، البته این مشکلی که در این جا هست، من حالا کلیاتش را بگویم چون اگر بخواهیم یکی یکی بخوانیم طولانی می شود، ما در مباحث مکاسب هم حرف زیاد داریم دیگه نمی شود وقت را فعلا به این جا بگذرانیم.

عرض کردم یک نکته ای را دقت بکنید گاهی خراج به همان معنای اصطلاحی است که قدر متیقنش عراق بود، این قدر متیقنش است، جاهای دیگه هم در کتاب اهل سنت آمده، عرض کردیم طبیعت این بحث در پیش ما یک طبیعت خیلی روشنی ندارد، چون بحث زمین های خراجی بحث مالیاتی و حکومت بود، وقتی که بحث، بحث حکومت باشد طبیعتاً ما چون ائمه علیهم السلام در اختیارشان نبود

.....

خیلی واضح نداریم، آن چه که ما نسبتا داریم این است که امیرالمومنین ظاهرا خراج عراق را گرفتند، این ظاهرش هست و از امیرالمومنین هم اهل سنت نقل کردند که اگر مشکل نبود و دعوا نمی شود من این را تقسیم می کردم، مثلا این زمین عراق را از خراجیت در می آوردم، این هم در متون ما نیامده. در متون اهل سنت آمده یک مقدار از عراق، آن زمین های خیلی عالی و نابش که گل سرسبد بود آن در زمان مثلا حضرت سجاد از خراج در آمد اما این در روایت ما هم نیامده، تا زمان حضرت سجاد یعنی در سال ۸۵ هجری این زمین هایی بوده که اطراف مدائن بود، ما حالا همین فرض کنید به قول امروزی ما سرلشگر ها، روسای ارتش بود، مال اعیان و اشرف بود، زمین هایی که اطراف خود مدائن بود، دجله بود بسیار عالی بود، این ها تا مدتی به صورت خراجی شد، اول به صورت خراجی هم نبود زمین های برگزیده بود بعد شد خراجی، در سال ۸۵ هم که تصریح شد یعنی به سالش هم تصریح شده، در قصه ابن اشعث حجاج، در زمان حجاج یواش یواش مردم گرفتند و ملک افراد شد، حالا این مطلب باز در روایت ما هم نیامده، این هم خیلی عجیب است، این کاری بوده که زمان امام سجاد سلام الله علیه انجام شده، در روایات ما هم متاسفانه این درست ذکر نشده. آن وقت در روایات ما کلمه خراج ظاهرا یک معنای عامی را پیدا کرده، من فعلا لا اقل همین را توضیح بدهم یعنی مالیاتی که از زمین گرفته می شده، در مقابل زکات، مالیاتی بوده که از محصول بوده و عاداتا از مسلمان گرفته می شده، چون به طور طبیعی حالا ممکن بوده بگویند این زمین را اگر یک نفر مسیحی گرفت همان زکاتی را که از مسلمان، ممکن بوده با جعل هایی که این ها داشتند، با کار هایی که می کردند و این مطلب را هم خوب دقت بکنید، برنامه تدوین فقه که مثلا از قرن دوم و قرن اول این هم دقیق بوده فرض بکنید به این که بیایند استظهار بکنند، منبع استظهار هم یک روایات پیغمبر بوده، دو: سنن صالحین بوده، یا خلفای راشدین به قول خودشان، چون می دانستند در غالب این ها نص خاصی، سنت خاصی از پیغمبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه نقل نشده لذا بر می گشتند به سیره صالحین، به تعبیر خودشان به سیره صالحین عمل می کردند، دنبال سیره صالحین بود، غرض این توضیحات را عرض کردم و این طور هم نبوده که هر کسی بیاید، فرض کنید همین که الان ما خراج را مطرح می کنیم، خب در زمان ما در ایران متعارف است دیگه، الان می آیند عوارض زمین می گیرند، این ها می آمدند می گفتند که آیا گرفتن عوارض زمین وقتی زمین ملک شخصی

شد از زمین عوارض گرفتند مثلاً متری کذا در سال آیا این دلیل شرعی دارد یا نه؟ در حقیقت ما آمدیم این را با حکم ولایی درست کردیم، آن ها سعیشان هم این بود که حکم ولایی را پیش نکنند، خوب دقت بکنید! این همه می بینید سعی و تلاش شده آیا این خراج ازش بگیرند؟ زکات ازش بگیرند؟ عشر ازش بگیرند؟ خمس ازش بگیرند؟ بحث ولایت را می خواستند مطرح نکنند، چون عرض کردم این جا مطرح نبوده البته عده ایشان در نوشته هایی، همین خراج ابویوسف دارد مثلاً در بعضی از جاها می گوید این دو جور نقل شده، کتاب و رساله اش چون خطاب به هارون الرشید است، نامه ای نوشته، نامه نیست یعنی کتابی نوشته که چکار باید بکنی لذا ایشان می گوید مثلاً امیرالمومنین مختار است، دلش بخواهد می گیرد می خواهد نگیرد، طبق مصالح عمل بکند، دقت می کنید؟ پس بنابراین می خواهم این ذهنیت را اول به شما عرض بکنم. الان شما می گوئید خب این همه بحث کردید زمین خراج گرفته بشود یا نشود، الان در ایران خیلی رسماً از زمین ها خراج می گیرند، خراج همین پولی است که از زمین می گیرند، مالیات زمین، این که این همه بحث در میان اهل سنت شده این بوده که اگر از مردم مالیات بگیرند دیگه از زمین مالیات نگیرند چون در سنن پیغمبر نبوده، کسی مالک زمین دیگه معنا ندارد که مالیات بدهد، آن درآمدی که دارد، درآمدش هم طبق روایات ما محدود بوده، عده ای از اهل سنت هم این محدودیت را قبول نداشتند، می گفتند حتی نقل شده از ابوحنیفه اگر کسی، مثلاً در خانه اش یک باغچه ای داشته باشد، به قول خودش یک دسته فجل یعنی تربچه، ترب، یا تربچه، فجل که ترب است، این یک دسته ترب هم بکارد باید عشرش را بدهد، عشر یا نصف عشر که با آب جاری بشود یعنی هر مقدار که محصول شد هر مقدار شد این باید به اصطلاح مالیاتش که زکات باشد پرداخت بشود.

غرض این نکته را خوب دقت بکنید کاری که فقها در این وسط انجام دادند در حقیقت این بود که دقیقاً مواردی که یا پیغمبر یا سلف صالح به قول امروزی ها سلفی، یا سلف صالح آمدند جعل مالیات کردند این ها مشخص بشود حاکم اسلامی در غیر این ها نگیرد مگر همین بحث حکم ولایی پیش بیاید، حکم حکومتی پیش بیاید، این که ما این همه می آئیم می گوئیم این جا خراجی بود این جا خراجی نبود چون نکته اش این بود که اگر یک کسی رفت یک زمینی را احیا کرد این زمین مال آن است دیگه، معنا ندارد که خراج زمین

بدهد، معنا ندارد، روشن شد؟ پیغمبر که از مالیات نگرفتند، پیغمبر که مالیات زمین نگرفتند، سلف صالح هم نگرفت اما خب می دانید این ها آمدند گفتند از آن طرف هم حکم ولایی هست، پس شما چون وقتی شما الان این ها را می خوانید مخصوصا وقتی مبتلا می شوید به نظام اداری و اجتماعی گاهی به نظرتان عجیب است، این همه اصرار مثلا امام می فرمایند که اگر خراج از زمین داد دیگه عشر نده، اگر عشر داد دیگه جزیه نده، اگر جزیه نده دیگه خراج نده، از زمین نده، خب می دانید الان در مثلا همین در ایران خود ما این طور نیست، از یک مالیات های معینی که گرفته می شود از مصارفی که می کند به صورت مالیات، از زمینش هم مالیات می کنند، این تصور را خوب دقت بکنید، یک بحث این است که در دنیای اسلام در قرن اول و دوم و طبیعتا بعدها سوم مطرح شد و از عجائب کارش هم این است که با این که ائمه علیهم السلام سلطه سیاسی دستشان نبود خیلی از این احکام را به عنوان حکم اولی ظاهرا، یک احتمال هم هست که ائمه علیهم السلام به عنوان حکم ولایی فرموده باشند، خیلی از احکام را، همان احکامی که این ها بود اما چون این ها عملا اجرا نمی شد، عملا اجرائی نبود و عملا آئین نامه های اجرائیش وجود نداشت اصطلاحاتی را که ما آئین نامه اجرایی می گوئیم در آن زمان سجلات می گفتند، سجل یعنی اوراقی بود که نوشته بودند این ها را اجمع آوری کرده بودند، سجل الان به این که پرونده می گویند، همین هایی که زونکن بهش می گویند که در یک جایی جمع می کنند، این را اصطلاحا سجل می گویند، یک مجموعه اوراق و مدارکی که در یک جا جمع می شود این مجموعه به صورت مجموعه است، طومار یک نوشته طویل و عریضی است. آرشیو مثلا، آئین نامه های اجرائی دیگه، مثلا در این اقتصاد شما نگاه می کنید یک زونکن دارند که سی تا، چهل تا نامه آمده که مثلا یکی یکی توضیح می دهد آن قوانین فلان چنین بشود، این مجموعه این ها را سجلات می گفتند، در این سجلات این ها جمع می شد، لفظ سجل را هم من ضبطش را دیدم، به نظرم اصلش فارسی سنگ فلان بوده چی بوده، کلمه سجل در قرآن هم هست.

پرسش: سجل به شناسنامه می گفتند دیگه

آیت الله مددی: الان عراقی ها، عرب ها سجل می گویند اما سجل خودش، اخراج سجلات مراد شناسنامه نیست. آن سجلات در آن جا همین آئین نامه های اجرائی است که الان ما می گوئیم، علی ای حال دقت فرمودید، این را خوب دقت بکنید، این ها می گفتند اگر زمینی را گرفت مثلا مسلمان است مالیاتش را بدهد، مالیات از محصول بود، اسمش زکات، مالیات زمین اسمش خراج بود، مالیاتی که بر سرانه افراد می گرفتند اسمش جزیه بود، دقت کردید؟ این نکات را خوب دقت بکنید، آن وقت آن ها می آمدند می گفتند خب من دارم زکات این زمین را می دهم، یعنی از محصولش مالیات می دهم، زمین هم ملک من است، دیگه معنا ندارد مالیات زمین بدهم، این کلمه خراج که به عنوان مالیات بود یک استعمال دیگر هم داشت در اصطلاح اقتصادی آن روز، خصوص زمین عراق، چند تا زمین دیگه هم می گفتند این ها اراضی خراجی است روشن نیست، اما قدر متیقنش زمین عراق است، آن وقت مشکل زمین عراق را توضیح دادیم سه چهار رای در همان زمین عراق هم مطرح بود، معروف ترش این بود که ملک لعامة المسلمین إلی يوم القيامة، قابل خرید و فروش و هیچی هم نیست، وقف هم نیست و إلی آخره. یک رای دیگه هم بود که نظر امام است، چون پیغمبر که چیزی قرار ندادند عمر این را قرار داد فرض کنید، برگردانیم به آن، یک رای دیگه هم بود که نه این زمین عراق که ارض خراجی بود مادام که در اختیار کفار بود اما اگر به مسلمان فروختند دیگه خراج ندارد، خب مسلمان هم زکات می دهد، معنا ندارد که خراج بدهد و لذا، آن وقت یک طرح دیگه هم این بود درست است، این زمین را کافر باید خراجش را بدهد، مالیات زمین را بدهد اما اگر به مسلمان فروخت آن مالیات را مسلمان می دهد اما مسلمان مالکش می شود. این آرا خیلی مشهور نبود، روایات ما هم ابهام دارد، انصافا روایات ما هم ابهام دارد اما در روایات ما کلمه خراج روی زمینی رفته که از کافر ازش مالیات می گرفتند ولو عراق نبود، و این خودش یک نظام مالیاتی بود، یا مالیات را از زمین می گرفتند یا مالیات را از سرانه افراد می گرفتند، البته فرق هم می کرد، فرقی این بود که مثلا جزیه بر زن ها نبود، جزیه بر بچه نبود، جزیه بر مرد ها بود، اما مالیات زمین مطلق بود، مالیات محصول هم محدودیت داشت مثلا محصول اگر در مسلمان ها بود به یک حد معین نصاب برسد مقدار معین گرفته بشود اما اگر غیر مسلمان بود آن دیگه باز یک حساب دیگری داشت، غرض من می خواهم این را عرض بکنم ما یک مجموعه ای از آئین نامه های اجرائی، مجموعه ای از

فتاوا، مجموعه ای از شواهد تاریخی در این جهت داریم که انصافا آشفتگی دارد و اصل این آشفتگی را هم عرض کردم از زمان همان دومی این درست شد. این آشفتگی در قصه خیبر را من توضیحاتش را دادم، انصافا از زمان خود پیغمبر این مسئله مشکل پیدا کرد و بعد مخصوصا با کاری که دومی انجام داد و یهودی ها را از خیبر بیرون کرد، آن وقت خیبر را شروع کرد و حتی فدک، با این که فدک اصلا فیء بود، آن را هم متاسفانه تقسیم کرد، هم فدک را تقسیم کرد و هم خیبر را و در این تقسیم جز عجائب این است که کلا اهل بیت حذف شدند. با این که به زن های پیغمبر دادند اما اهل بیت

علی ای حال انصاف قصه خود این قصه در آن جا مشکل پیدا کرد، آن چیزی هم که بعدها آمد مشکل را اضافه کرد و عرض کردیم در مورد عراق یک مشکل تاریخی اصلا دارد، بعضی شواهد تایید می کند که اصلا زمین عراق بالخصوص خراجی بود قبل از اسلام، ربطی به اسلام ندارد، همان کاری را که قبل از اسلام پادشاهان ساسانی در عراق انجام دادند همان را دومی تصویر کرد، اصلا نکته اش این بود، اصلا نکته ربطی به احکام اسلامی نداشت. این در مصادر اهل سنت آمده، در مصادر حدیثی و در همین اراضی خراجی بعضی هایشان این قصه را نقل کردند، حالا غیر از این که در قصه های تاریخیشان آمده.

علی ای حال کیف ما کان ما حالا فعلا هستیم با این روایات و با این مسئله، عرض کردم در این روایت، این روایت محمد ابن حلبی نسبتا از همه شان وضعیتش بهتر است، البته در آن جا دارد سئل ابو عبدالله، ندارد که، احتمالا شاید از اهل سنت بوده باشد. بعد دارد که قلنا: الشراء من الدهاقین؟

در ذیل همان روایت، بخیریم، خب اگر للمسلمین است الشراء یعنی چه؟

قال: لا یصلح إلّا أن یشتری منهم علی أن یصیرها للمسلمین

خیلی عجیب است اصلا

فإن شاء ولیّ الأمر أن يأخذها أخذها

.....

علی ای حال خود آن روایت ذیلش یک حکمی دارد که خالی از تامل نیست و خیلی با صدر ارتباط ندارد. به هر حال من خیلی دیگه توضیح ندهم چند دفعه عرض کردم بهترین حدیثش کلا این است، چند تا حدیث دیگه هم در این جا مرحوم آقای هم در جامع الاحادیث و هم در وسائل آمده، حالا من یکیش را بخوانم یعنی چند تاش را خواندیم، یکیش مربوط به احادیثی است که از محمد ابن مسلم نقل شده، سابقا عرض کردم که در بعضی از مسائل حدیث راوی واحد را نگاه نکنیم، یک مشکل دیگه هم بعدها پیدا شده این احادیث در کتب مختلف رفته، مصادر مختلف رفته، متنش کم و زیاد شده، بعد هم در جوامع حدیثی ما آمده بیشتر سعی شده در همان باب واحد نگاهش نکنند، اگر الان یکی از کارهایی که به نظر من در جامع الاحادیث اگر الان کسی بخواهد بنویسد ربط دادن به احادیث شخص واحد است، این اگر می شد خیلی خوب می شد، نشده، نه این که بخواهم بگویم کلا نشده، شده اما ناقص است، مثلا همین جا حدیث محمد ابن مسلم، من باب مثال.

پرسش: مشیخه ابن محبوب مثلا

آیت الله مددی: مشیخه ابن محبوب از مشایخ واحد آورده، بد نیست اما فرض کنید یک حدیث از جمیل آورده، همین حدیث جمیل در کتاب حسین ابن سعید جور دیگه آمده، آن نظری که می آید همه را با هم می بیند آن نظر بعدی، ایشان فرض کنید حدیث جمیل را آورده یعنی ابن محبوب اول احادیث جمیل، بعد احادیث فرض کن به این که فرض کن عمر ابن ازینه، البته از عمر ازینه نقل نمی کند، بعد احادیث فلان، عبدالله ابن فلان، این ها را یکی یکی احادیث را جدا آورده، مشایخ را جدا کرده. این بد نیست اما این نمی تواند، گاهی حدیثشان اصلا از یک باب نیست، همین را عرض کردم یک حدیثش زکات است، یک حدیث حج است، این که رابطه ای ندارد. نه، در موضوع واحد که در کتب متعدد آمده.

علی ای حال یک روایتی از محمد ابن مسلم داریم که در این کتاب آقای جامع الاحادیث در چاپ جدیدش در جلد شانزدهم در آخر باب جهاد العدو که بعدش جهاد النفس است ایشان آخر باب جهاد العدو یک بابی قرار داده در جامع الاحادیث به عنوان همین اراضی

خراجیه

حکم الشراء من أرض الخراج و الجزية و أحكام الأرضين

همه را هم باز نیاورده، من باز یادم رفت، یکی در احیای موات احکام ارضین آمده، یکی این جا آمده در باب جهاد العدو آمده، یکی هم در باب زکات آمده، این را ما در ابواب مختلف این ها آمده، پراکنده هستند، اگر این ها جمع می شد بهتر بود مثلاً در این کتاب در همین باب آخر که عرض کردم صفحه ۳۱۵ از این چاپ من

عن الحسين بن سعيد، عن فضالة

عرض کردم سند خوب است

عن العلاء، عن محمد بن مسلم

علاء به اصطلاح شاگرد محمد ابن مسلم است

قال: سألته ١ عن شراء أرضهم

البته این الان به صورت مضمّر است لکن معروف این است که چون محمد ابن مسلم جلیل القدر است یا جهات دیگری باید از امام باشد. مشکل این روایات این نیست، به نظر من مشکل این روایات این نکته ای که الان گفته شد نیست، مشکّلش این است که این ممکن است این طور باشد، علاء عن محمد، قال یعنی قال علاء سألته، این اگر مسلم باشد سألته کلام محمد ابن مسلم باشد خیلی مشکل ندارد چون در شرح حال علاء ابن رزین نوشتند تفقه علی ید محمد ابن مسلم، شاید او سوال کرده از محمد ابن مسلم، عن شراء أرضهم، آن وجوهی که برای حدیث مضمّر گفتند معلوم نیست آن وجوه در این جور جاها با این احتمالات بیاید، این مشکل این است.

^۱ عرض کردم: سند خوب است. علاء شاگرد محمد بن مسلم است، تفقه علیه. البته الآن به صورت مضمّر است، ولی معروف است چون محمد بن مسلم جلیل القدر است - یا به جهاتی دیگر - باید از امام باشد. مشکل این روایات این نیست، بلکه به نظر من مشکل این روایات این است که مسلم نیست که «سألته» عبارت محمد بن مسلم باشد. شاید «قال» یعنی: «قال علاء: سألته»؛ چون درباره علاء بن رزین نوشته اند: تفقه علی ید محمد بن مسلم. شاید او از محمد بن مسلم سؤال کرده عن شراء أرضهم. آن وجوهی که برای حدیث مضمّر گفته اند معلوم نیست این جاها با این احتمالات بیاید.

سألته عن شراء ارضهم قال، خب ببینید، به هر حال در این حدیث دستکاری شده دیگه، آن که می گویم باید احادیث را دید، خب این ارضهم به کی بر می گردد؟ یعنی یک تقطیع ناجوری در احادیث پیدا شده، قطعاً باید بگوئیم که مثلاً در یا کتاب حسین ابن سعید این نبوده یا همان کتاب خود علاء بوده، این که نمی شود سالت عن ارضهم، الان یک شماره بهش زده سالت عن ارضهم، قال لا باس أن تشتريها، فتكون إذا كان ذلك بمنزلتهم، منزله کی؟ تؤدّی فیها کما يؤدّون عنها، آن ها چی می دادند تو هم ببین، آن چیست خب؟ همانی که آن ها می دادند تو هم بده، خب آنی را که آن ها می دادند آن ها اصلاً چه کسانی اند؟ این که می گویم احادیث بر اثر و من در بحث تعارض ان شا الله اگر رسیدیم و عمری بود در بحث اصول توضیحاتش هم باز عرض خواهم کرد. یک تقطیعی است که در وسائل پیدا شده، حتی کافی، کافی تقطیع دارد یا حتی صدوق مثلاً شیخ طوسی، یک تقطیعی است که در این کتاب ها پیدا شده این ها در وسائل هست یا در بحار هست، یک تقطیعی هست که در این کتبی است که از همین کتب مثل کتب اربعه در اختیار ما هست، یک تقطیع در آن مصادر اولیه است، این ها را می شود فهمید، آن دومی ها خیلی مشکل است، مثلاً این ممکن است در کتاب علاء سوال دیگری بوده، بعد سألته عن شراء ارضهم بوده فقال لا باس، حالا ما نمی فهمیم حسین ابن سعید برداشته این تقطیع را در کتابش آورده، شیخ از ایشان گرفته یا شیخ برداشته تقطیع کرده، یعنی الان، لکن فرض کنید شیخ در باب خراج آورده، اراضی خراجی، خب ما از کجا احراز بکنیم که واقعا این روایت، الان ایشان هم در باب خراج آورده، خود صاحب جامع الاحادیث در ابواب روایات خراج آورده، احراز این ها خیلی مشکل است، دقت می کنید؟ خب یکیش این بود. مثلاً یک روایت دیگه، این از کتاب ابن فضال است، البته در این روایاتی که در این باب هست من دیگه یکی یکی الان بخوام بگویم بحث خیلی طولانی هم شده، معظمش انفرادات شیخ طوسی است

پرسش: مبهم ۲۳:۵۰

آیت الله مددی: ظاهرش باید این طور حساب بکنیم، حالا غیر از این که این سوال خود علاء است یا سوال محمد ابن مسلم است، اصلاً نمی دانیم عنوان باب چی بوده، این تقطیع کار را برای ما مشکل کرده و این یک چیز غریبی است یعنی، حالا مثلاً در کافی

گاهی اوقات یک عنوان باب قرار می دهد مثلا باب ارض الخراج، بعد در روایت دارد سألته عنها یعنی انسان احساس می کند این که عنوان باب است در متن روایت بوده، مرحوم کلینی برداشته عنوان بابش کرده، این تقطیع را حس می کند، در کافی دارد. اما این در تهذیب خیلی عجیب است، الان برای نمونه عرض می کنم شما الان در همین بابی که من، فقط می خواهم لیستش را بگویم، در این بابی که ایشان دارد حدیث ۱ و ۳ از کتاب کافی است و حدیث ۱۰ هم از کتاب کافی است، ۱۶ هم از کتاب کافی است، ۱۷ هم از کتاب کافی است، شماره ای که ایشان زده ۲۳ تاست یعنی ببینید از کتاب کافی، معظمش از منفرات تهذیب است، خب این یک منفرد تهذیب است که الان خدمتتان خواندیم، دیگه من نمی خواستم این قدر وارد تفصیل بشوم لکن دیگه حالا مجبورا گفتیم، این از منفرات تهذیب بود، یکی دیگه هم باز از منفرات تهذیب داریم، روی در تهذیب آمده، علی ابن حسن الفضال، که ابن فضال پسر است، عن ابراهیم ابن هاشم، این هم خیلی عجیب است پس باید بگوییم مرحوم ابراهیم قبل از این که به قم بیاید در کوفه هم نقل کرده، این اصولا کم است، نمی خواهم بگویم حتما باطل است، خیلی کم است، عن ابراهیم ابن هاشم، چون مرحوم ابراهیم ابن هاشم معروف است که ناشر احادیث اهل کوفه در قم بوده، این در این مسئله یعنی ابن فضال پسر در کتاب تهذیب یکی این را داریم که الان خواندم از ابراهیم ابن هاشم، باز این بهتر است، انصافا یک کمکی قابل قبول است، شماره یازده دارد ابن فضال پسر عن علی عن حماد، این دیگه خیلی مغلق است که اصلا این علی در این جا کیست؟ این در شماره یازده، در شماره چهارده هم دارد علی ابن حسن عن علی عن حماد، این هم نشناختیم، این علی ابن که در این جا این کیست الان باز ملتفت نیستیم، البته علی ابن ابن فضال پدر، چند نفر که اسمشان علی است نقل می کند، الان تشخیصش برای ما خیلی مشکل است، خیلی احادیث غریبی است مثلا ابن فضال پسر که در این جلالت شان است مثل این که کتاب حریر یا حماد را به نسخه واضحی نداشته، خب یک نسخه الان خواندیم از کتاب حسین ابن سعید، یک نسخه باز از منفرات تهذیب، ابن فضال پسر عن علی عن حماد، حالا این جوری جورش بکنیم بالاخره یکی از آن علی هایی که، اگر نگاه بکنید در این دستگاه ها هست، در معجم آقای خوئی آوردند، چند نفر علی هستند که ابن فضال پسر از آن

ها نقل می کند، عاداتا در رجال این طور است، این هم یکی از آن هاست، حالا یکم هم علم ایقوف هم این می خواهد، حالا فرض کنید که متعارف این است که این هم یکی از آن علی هاست، البته احراز این الان برای ما خیلی مشکل است.

پرسش: همه شان هم موثق اند

آیت الله مددی: نه، خوب دارد چرا.

عن حماد عن حریز، حالا روی آن راه هایی که ما رفتیم باز شاید یک کمکی بهتر باشد، آن راهی که ما رفتیم که بیشتر راه فهرستی است بگوئیم ابن ف ضال پسر در کوفه بوده، این مال همان زمانی است که گفتیم ۱۵۰ تا ۳۰۰، همین تازگی یک شرحی دادیم و ابن فضال پسر در کوفه بوده، این ۲۷۰، شصت هفتاد باید وفات ایشان باشد، ابن فضال پسر، آن وقت ایشان کتاب حماد، کتاب حماد یا حریز هر دو هم در کوفه بودند، خود ابن فضال پسر هم فوق العاده جلیل القدر است، بعد هم در مورد ابن فضال پسر یک شهادت حسی داریم، آن دیگه شهادت حدسی نیست، شهادت عیاشی که پیشش رفته، آن روز هم کتاب کشی را خواندیم، این جا بحث را خواندیم. ابن فضال می گوید لم أر در عراق و خراسان و در ناحیه خراسان و عراق و در پیش احدی از علما آن مقدار که پیش ابن فضال پسر دیدم، تصریح می کند و شاگردش است، و شهادت آن عن حس هم هست، دقت می کنید؟ می گوید لم یخرج کتاب من الائمة إلا و کان عنده یعنی خیلی جلالتش، کتابی بوده، نوشتاری بوده، آن چه که مربوط به اصحاب بوده من ندیدم احدی به مقدار ابن فضال پسر، این شهادت راجع به پدر نیست، این شهادت حسی این نحو شهادت علمی، راجع به پدر شهادت معنوی و وحوش بهش انس پیدا می کردند، نماز می خواند دور برش وحوش جمع می شدند، راجع به پدر داریم، پسر نیست اما راجع به پسر یک شهادت حسی راجع به منابع علمی ابن فضال داریم، آن وقت بیاییم بگوئیم حالا این علی یا یکی از آن هاست یا یک علی دیگری است، حالا فرض کنید می خواست بگوید ابراهیم ابن هاشم، ابی علی، ابی علی یعنی ابراهیم ابن هاشم، مثلاً یک علی دیگری است، اما چون خودش اهل کوفه است، حماد هم اهل کوفه است، حریز هم اهل کوفه است، هم حماد صاحب کتاب است هم حریز صاحب کتاب است و هم هر دو کتاب معروفند، بگوئیم دیگه عاداتا ابن فضال نسخه درستی از حماد، روشن شد؟ نرویم مفردات را یکی یکی حساب بکنیم که این

.....
علی کیست، این جا چطوری است، بیایم از این راهی که من اسمش را گذاشتم چون راه فهرستی را که من عرض کردم این ها منشا ابهام هم شده و گاهی هم از ما سوال می کنند هی ما فرق هایش را می گوئیم، ممکن است شما بگوئید ما احراز نمی کنیم ولو ابن فضال از چهار تا علی نقل کرده باشد. احراز نمی کنیم که یکی از این چهار تا باشد چون شخص دیگر مجهولی باشد، یعنی ممکن است، در حد امکان که خب قابل طرح است و این که شما می گوئید امکانا یکی از آن چهار نفر است این را شما می خواهید مصادر رجال را با امکان حل بکنید، من کرارا عرض کردم این در عده ای از این کتب رجالی متاخر ما هست که مثلا یمكن أن یروی عن فلان، امکان به درد رجال نمی خورد، خودتان را معطل نکنید، ذهنتان را مشوه نکنید، در رجال و تاریخ وقوع را باید حساب بکنید، کار به امکان نداشته باشید، ممکن است امکان دارد، امکانش چه فائده ای دارد؟ تا ثابت بشود و این تا ظهور نرسد ما قبول نمی کنیم، مجرد این که ما استقصا کردیم ابن فضال پسر از پنج تا علی نقل کرده فرض کنید از پنج تا هم ثقة پس این یکی از آن هاست حدیث قبول است، این پیش ما مشکل است، ممکن است از یکی علی دیگه ای نقل بکند که جز این پنج تا نباشد، از این علی کتاب حماد یا حریر را نقل کرد، این قابل خدشه است یعنی این راه ها را خیلی نمی شود رفت، یکی از مباحثی که مخالفین رجال الان به آن مبتلا هستند همین است یعنی اشکال می کنند بحث تمییز مشترکات است که شما روی اوهام این حرف ها را می زنید، می گوئید از چهار تا علی نقل می کند، خب یک علی پنجم! کی گفت این علی حتما یکی از آن چهار تاست، علی ابن فلان، ببینید پس شما باید روی یک امکان بنشینید، چون از چهار نفر نقل کرده پس این، این گیر دارد دیگه، مثل شبیه اصل عملی می ماند که برای اوهام خوب است.

علی ای حال اما راه بهترش این است که ما با واقعیت های تاریخ که نگاه می کنیم این ها دیگه امکان نیست، عیاشی شاگرد ابن فضال است، عیاشی مثل کشی نیست، من چند دفعه عرض کردم مشکل کشی، حالا کار نداریم که به قول مرحوم نجاشی می گوید کتابش کثیر الاغلاط است و مثلا ثقة فی نفسه، یروی عن المجاهیل، نه این هم نیست، مشکل کشی در حقیقت این است که ملاقات او با بزرگان اصحاب کم است یعنی ایشان مشایخش حدود من که حساب کردم پنجاه و یک نفر را ایشان مجموعا نقل می کند، حالا بعضی

.....
هایش که احتمال تکرار هم توش هست. معظمشان را نمی شناسیم، معظمشان از همان کشر و سمرقند و محمد ابن یزداد رازی تهرانی قمی، یک چهره هایی از قم هستند، بعدش هم تا آن جایی که ما در کشی دیدیم محدوده اش بین همان کش و سمرقند، کش و سمرقند را من سابقا خراسان می گفتیم، حالا خراسان اصطلاح است و إلا خراسان نیست، چون این ها بعد از آمون دریا هستند، سمرقند شاید الان بعد از آمون دریاست، اصطلاحا بعد از آمون دریا را ماوراء النهر می گفتند که اصطلاحا توران یا خوارزم می گفتند، خراسان تا قبل از آمون دریاست یعنی خراسان، همین خراسان فعلی ما تا مرو می رود، افغانستان تا آمون دریا می رسد، این خراسان است، بعد از آن ماوراء النهر است که جز خوارزم است.

علی ای حال کیف ما کان اگر ما خراسانی می گفتیم به اعتبار مجازی بود، ایشان یا از مشایخ آن جا نقل می کند یا مثل فرض کنید یکی دو نفر مشایخ نیشابور، قم و تهران، رازی اگر در تهران باشد، قمی هم نقل می کند، از یکی دو نفر قمی هم نقل می کند که آن ها را هم درست نمی شناسیم، دیگه در مشایخ ایشان بغدادی و کوفی نداریم، اگر این را معیار قرار بدهیم ظاهرا ایشان، یا اگر هم نداشته به هر حال نقل نکرده، در این کتاب موجود از مشایخ فراوان، اما به خلاف عیاشی، عیاشی از مشایخ همان کش و سمرقند، قم را بگیرد تا آمده به ری و بعد آمده بغداد و به کوفه آمده و در کوفه مدت ها یعنی مقدار معتناهی را از ابن فضال پسر نقل کرده و در مورد عده ای از افراد اصلا رسما شهادت می دهد نه این که نقل بکند مثلا می گوید راجع به فلان چی می گویی؟ می گوید راجع به ایشان، متهم به غلو است، من هم وقت نماز ندیدمش، چون غلات اگر یکمی نماز نمی خواندند می گفتند این ها غلات اند، لم احضر وقت الصلوة، این دقت عیاشی است دیگه، من نمی توانم چیزی راجع به ایشان راجع به غلو بگویم، لأنی لم احضره وقت الصلوة و الغلات یمتحنون فی هذا الوقت. علامت این که غلات را بشناسیم در مسئله نماز است، ایشان هم من نمازش را ندیدم، خوب دقت بکنید، خیلی مرد دقیقی است.

بعد می گوید: اما علی بن حسن بن فضال، کسی در اصحاب ما مثل او ندیدم، نه در عراق دیدم، لم أر بناحية خراسان و لا العراق، کسی از اصحاب ما این مقدار منابع شیعی در اختیارش باشد

و لا خرج کتاباً من الائمة إلا کان عنده، خب این یک شاهد پر ارزشی است دیگه، این چیزی نیست که بخواهیم عادی ازش رد بشویم، هم خودش شخصیت بزرگی است هم شهادت عن حسی عیاشی که خود ایشان هم شخص بزرگی است انصافاً، خیلی پر اطلاعات است، ما الان در کتاب عیاشی گاهی در موضوع واحد پنج تا روایت می بینیم که در همان موضوع شیخ طوسی که توسعه اش بیش از کلینی هم هست سه تا روایت آورده، از شیخ طوسی هم بیشتر روایت دارد با این که قبل از شیخ طوسی است، خیلی عجیب است یعنی نکته خیلی مهمی است که در موضوع واحد از راوی واحد گاهی بیش از شیخ طوسی روایت دارد با این که طبقه خیلی مقدم بر شیخ طوسی است، حدود چهار طبقه بر شیخ طوسی مقدم است، ۱۵۰ سال شیخ بعد از ایشان است، بیشتر، شاید نزدیک ۱۸۰ سائل شیخ بعد از ایشان است، تاریخ وفات ایشان هم در ذهنم درست نیست.

علی ای حال علی ابن فضال عن علی که درست نشناختیم، عن حماد عن عریز

به هر حال معلوم می شود مرحوم کتاب حماد و حریر در اختیار ابن فضال بوده یا توسط ابراهیم ابن هاشم یا علی، شخصی به نام علی، اگر تصحیف نشده باشد، ابی علی نباشد که ابراهیم ابن هاشم باشد، این در اختیار ایشان بوده، یک جهات فهرستی می شود قبولش بکند، عن حریر عن محمد ابن مسلم، ببینید این البته نکته فنی این است که حریر یکی از شاگردان محمد ابن مسلم است مثل همان آقای علاء، آن هم علاء، اما علاء یختص بمحمد ابن مسلم، از خصیصین ایشان است، تفقه علی یده.

پرسش: چرا این طوری نگاه نمی کنید که آن نسخه بود ایشان از علی که مجهول است نقل نمی کرد.

آیت الله مددی: نه معلوم شد نسخه متعارفی در کوفه بوده، عرض کردم اگر روی آن نکته فنی بنده فکر بکنید این بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ در کوفه مشکل داریم، بین ۱۵۰ تا ۳۰۰، تا ۳۱۰ در کوفه مشکل داریم، این همان فتره زمانی است، این ۲۷۰ است، این کتاب حماد یا حریر دست ابن فضال رسیده، الان شاید نتوانیم، اولاً که ابراهیم ابن هاشم را دیگه تشخیص می دهیم، اما متعارف نیست و علی را هم تشخیص دقیق نمی توانیم، بعید می دانم علی ابن ابراهیم باشد، خیلی بعید است.

علی ای حال اصلا شاهی نداریم علی ابن ابراهیم به کوفه آمده باشد، اصلا داریم که ابراهیم کوفه بوده به قم آمده اما پسر ایشان به کوفه آمده باشد الان شاهی نداریم.

عن ابی عبدالله، ببینید دقت بکنید، قال سالتہ عن ذلک، این هم مثل همان، سالتہ عن ذلک این هم تکمیل شده، سالتہ عن ذلک یعنی تقطیع، این همان تقطیع هائی است که من همیشه عرض میکنم در مصادر قبل از کتب اربعه دست داده، حالا این تقطیع در کتاب ابن فضال شده یحتمل، در کتاب حماد و حریر شده سالتہ عن ذلک، فقال لا باس بشرائها یعنی شراء ارض یعنی باید به ارض برگردد، آن جا ذلک بود که مذکر بود

فإنَّها إذا كانت بمنزلتها فی أیدیهم یؤدّی عنها کما یؤدّی عنها

خب خیلی عجیب است، یعنی این متن که در کتاب ابن فضال آمده روشن است.

آن وقت در این جا جامع الاحادیث متن مقنعه را هم آورده لکن متن مقنعه را دیگه شماره نزده، طبق قاعده باید شماره می زد، متن مقنعه به عنوان این که می خواهد بگوید این با روایت محمد ابن مسلم یکی است

و لیس بشرأ أرض الیهود و النصری

ببینید آن شراء ذلک نشد، شد اراضی یهود و نصاری

لیس به بأس؛ یؤدّی عنها ما یؤدّون عنها من الخراج

دقت کردید؟ اگر این باشد به احتمال قوی در کتاب مرحوم صدوق در مقنعه خودش همین متنی را که مال محمد ابن مسلم بوده آورده اما ضمائرش را روشن کرده، و بحث را روشن آورده.

حالا همین روایت را مرحوم آقای کلینی از آن روایتی که نادری آورده همین است

عدة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد و أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب

ببینید همین جا مرحوم کلینی این را از حسن، اما حسن ابن محبوب عن العلاء

این نسخه علاء، پس تا این جا یک نسخه حسین ابن سعید و فضال عن علاء بود، این نسخه ابن محبوب

عن محمد بن مسلم. این جا دارد: عن أبي جعفر عليه السلام

قال: سألته عن شراء أرض أهل الذمة.

ببینید اهل ذمه را مرحوم شیخ صدوق به یهود و نصاری زد

قال: لا بأس بها. اشکال ندارد

فتكون إذا كان ذلك بمنزلتهم، تؤدى عنها كما يؤدون.

معلوم شد اصل نسخه روشنش این بوده، ارض یهود و نصاری بوده پس این معلوم شد این ارض الجزیه بوده نه ارض الخراج، کلمه

خراج هم توش بکار برده شده یعنی مالیات چون این نکته این بوده که خود یهود و نصاری این ها باید یا جزیه می دادند یا مالیات

زمین می دادند، خوب دقت بکنید! خود یهود و نصاری، دقت بکنید، این غیر از اراضی خراج است، این ممکن است مثلاً در تهران یا

اصفهان که هنوز هم اهل مسیحی هستند، زمینی که در اختیار آن ها بوده کاشت می کردند این ها مثلاً خراج می دادند، این خراج غیر

از اصطلاح ارض خراجی است، تمام این زحمت ها را امروز برای این جهت کشیدیم، این خلط شده، آن وقت این روایت محمد ابن

مسلم را مرحوم آقای بروجرودی در ذیل اراضی خراجی آورده در صورتی که این ارض الجزیه است یا ارض الذمی است نه ارض

خراج، ارض خراج یک عنوان است، ارض الجزیه عنوان دیگری است، اراضی الیهود و النصاری، آن وقت توش کلمه خراج آمده خیال

کردند این ارض خراجی است، مثلاً در همین جامع الاحادیث ببینید در صفحه ۲۹۰ در باب ۷۸ جهاد، خوب دقت بکنید، این جا هم

کافی آورده، عن حریز، عن محمد ابن مسلم قال سألته عن اهل الذمة، ماذا علیهم مما یحقنون به دماءهم وأموالهم؟ اهل ذمه

قال: الخراج. این خراج یعنی مالیات، بعدش می گوید:

فإن أخذ عن رؤوسهم الجزية

این مالیات را اگر سرانه ازشان بگیریم

.....
فلا سبیل علی أراضیهم، و إن أخذ عن أراضیهم فلا سبیل علی رؤوسهم.

در صورتی که خواندیم، متنش هم خواندیم، هم عمر هم در روایات ما عن علی علیه السلام در ارض خراجی که در عراق بود هم خراج زمین بود هم جزیه رؤوس بود، جزیه رؤوسش هم خواندیم، ۴۸ درهم، ۲۴ درهم، ۱۲ درهم، نصف، خواندیم، این خیال نکنید که این حدیث می خواهد بگویند اهل حدیث دیگه جزیه ندارند، این ارض الیهود است نه ارض الخراج، یعنی در کشور اسلامی زمین های بزرگی در اختیار یعنی منطقه ای است که مسیحی مانندند یا یهودی مانندند، این ها گفت یحقنون به دمائهم و اموالهم، امام می فرماید که یک مالیاتی باید از این ها گرفته بشود، این مالیات را سرانه بگیریم دیگه از زمینشان نگیریم، خب الان می دانید مالیات سرانه هم می گیرند، از زمین هم می گیرند، این مراد حکم اولی بوده، اگر شما بنا شد، روشن شد چی می خواهم بگویم؟ شما اگر بنا شد سرانه از ایشان بگیرید مالیات زمین نگیرید، اگر بنا شد مالیات زمین بگیرید دیگه سرانه نگیرید، اما در ارض خراج که در ارض عراق بود هم از زمین می گرفتند هم از سرانه، یعنی ارض عراق زمینش مالیات می داد مسلمان باشد یا کافر، کافر اضافه بر مالیات زمین مالیات سرانه هم می داد، این خیال نکنید این روایت محمد ابن مسلم معارض با آن مطلب است، این اصلا موردش ارض الذمة است و لذا در مقنع صدوق و لیس بשרاء اراضی الیهود و النصاری، نگفت اراضی الخراجیه، آقای بروجردی این اراضی الیهود و النصاری را در ذیل باب اراضی خراجیه آورده، من هم اراضی خراجیه برایتان می خوانم، پس من گفتم هر چی فکر کردم خدایا اگر بخواهیم این بحث را مفصل بگوییم یکی یکی این روایات را، گفتیم لا اقل یکیش را بگوییم روی همان یکی یکی توضیح بدهیم بقیه اش دیگه خود آقایان. ببینید در این جا، چرا؟ چون کلمه خراج در روایت محمد ابن مسلم آمده، این خراج یعنی مالیات. کلمه خراج که به معنای خرج باشد در لغت عرب به معنای درآمد است، درآمدی را که دولت می گرفت اگر سرانه می گرفت بهش جزیه می گفتند، از محصول می گرفتند محصول مسلمان بود اسمش زکات بود، غیر مسلمان بود اسمش مقاسمه بود، از زمین می گرفت اسمش خراج بود، این چهار نوع محسوس در آن مالیاتی بوده که بوده، یک زمین بوده، آن وقت یک قسم زمین درآمدی بوده، اصلا خود ارضش خراجی بوده، این هم محدود به ارض عراقی بود، ۳۶ میلیون جریب که توضیحاتش گذشت.

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله) جلسه : ۳۶
موضوع: مکاسب محرمة - خاتمة : خرید و فروش زکات، خراج و مقاسمه : اراضی خراجیه، بررسی روایات چهارشنبه: ۱۳۹۶/۹/۱
صفحه ۱۸

.....
و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين